

عدالت از دیدگاه بهائی

شاپور راسخ

هدف آئین بهائی تنها برقراری دوستی و محبت و یگانگی میان همه ابناء بشر نیست علاوه بر این هم چنان که در وعود و بشارات ادیان گذشته آمده این ظهور، ظهور عدل نیز هست که به عقیده بنده عدل یا عدالت در مفهوم وسیع آن که همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد نیز منظور نظر این آئین خجسته است. حضرت بهاءالله در لوحی فرموده‌اند: «ان ارتقبوا یا قوم ایام العدل و انّها قد اتت بالحقّ ایّکم ان تحتجبوا منها». یعنی مراقب باشید ای مردم که روزگار عدل فرا رسیده این ایام به حقیقت ظاهر شده مبدا خود را از آن محروم کنید. و در لوح خطاب به شیخ، حصول اتحاد و اتفاق در سراسر آفاق را مشروط و موقوف به آن دانسته‌اند که افق آفتاب عدل از سحاب تیره ظلم فارغ شود. و در بیانی دیگر فرموده‌اند: «هیچ نوری به نور عدل معادله نمی‌نماید آن است سبب نظم عالم و راحت امم». پس بدون تردید می‌توان گفت که عدالت یکی از ارزش‌های بنیادی آئین بهائی است و چنان که حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: «در الواح بهاءالله اساس عدلی موجود که از اول ابداع تا حال به خاطر می‌خطور ننموده». با این همه کمتر محققان بهائی به بحث جامعی از این مفهوم پرداخته‌اند و این گفتار در حقیقت گامی کوچک در این مسیر طولانی است.

به گمان بنده عدل یا عدالت یکی از پیچیده‌ترین و معضل‌ترین مسائل الهی، فلسفی، مذهبی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی است. بی‌جهت نیست که حضرت بهاءالله لوحی تمام را به عنوان رضوان العدل به این مسأله بگرنج که ابعاد متعدّد دارد اختصاص داده‌اند و اگر عدالت را به مفهوم وسیع کلمه گیریم لوحی نیست که در آن به وجهی از وجوه سخن از وحدت و نیز عدالت نرود.

همان طور که اودو شفر Udo Schaefer محقق عالیقدر بهائی در جلد دوم کتاب اخلاق بهائی Baha'i Ethics گفته: «مانند پاسخ پیلاتوس Leontius Pilatus به این سؤال که حقیقت چیست، تعریف عدالت یکی از اساسی‌ترین موضوعات پژوهش فلسفی بوده و از آغاز تاریخ

فلسفه، عمیق‌ترین متفکران از افلاطون و ارسطو گرفته تا کانت Emmanuel Kant به پاسخ این سؤال کوشیده‌اند و نظریه‌هائی پرداخته‌اند که تا امروز گفتارهای فلسفی را تحت تأثیر خود قرار داده است. به نظر می‌رسد کمتر سؤالی این همه آراء پر شور و حرارت و گاه متناقض را موجب شده است که پرسش درباره این که عدالت چیست؟». (۱)

هم از آغاز کلام تصریح کردیم که ظهور حضرت بهاء‌الله فقط برای صلح عمومی و وحدت عالم بشر نیامده است. ملازم با این هدف اصلی، هدف دیگری است که تحقق عدالت باشد که بدون آن حصول یگانگی و صلح پایدار غیرممکن است. چطور ممکن است ظلم و تبعیض و احجاف و فقر شدید و هراس و ناایمنی و نظائر آن در دنیا باشد و وحدت حقیقی مستقر شود و استمرار یابد. از همین رو است که حضرت بهاء‌الله در کلمات فردوسیّه فرموده‌اند که: «مقصود از عدل و داد ظهور اتحاد است بین عباد». و در لوح شیخ که از آخرین آثار قلم حضرت بهاء‌الله و حاوی فشرده تعالیم ایشان است، پس از اعلام اصل وحدت عالم انسانی و لزوم اعمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق نسبت به همه ابناء بشری چنان که اشارت رفت می‌فرمایند: «جهد نمائید تا به این مقام بلند اعلی که مقام صیانت و حفظ عالم انسانی است فائز شوید. این قصد سلطان مقاصد و این امل ملیک آمال ولکن تا افق آفتاب عدل از سحاب تیره ظلم فارغ نشود ظهور این مقام [یعنی اتحاد و اتفاق در سراسر آفاق] مشکل به نظر می‌آید» (۲). پس وحدت و عدالت توأمأً هدف و مقصد اصلی این ظهور اعظم هستند.

حضرت عبدالبهاء در پاسخی به جمعیت لاهه که برای اجرای صلح عمومی تشکیل شده بود می‌فرمایند: «و از جمله تعالیم حضرت بهاء‌الله عدل و حق است تا این در حیز وجود تحقق نیابد، جمیع امور مختل و معوق و عالم انسانی، عالم ظلم و عدوان است و عالم تعدی و بطلان». (۳)

در دقائق بعد، کوشش خواهیم کرد که نقشه جامع عدل حضرت بهاء‌الله را در حدّ مقدور به حضورتان عرضه دارم تا ملاحظه فرمائید که به فرموده حضرت عبدالبهاء چنان که نقل کردیم این طرح، نقشه‌ای است بسیار بدیع، جامع، کامل که طیّ نسل‌ها بهائیان در سراسر عالم همراه با همه کسانی که از حُسن نیت برخوردارند به تحقق بخشیدن آن در حدّ مقدور خویش کوشا بوده و هستند.

بحث عدالت در سه عرصه مختلف

می‌توان گفت که موضوع عدالت در سه عرصه مختلف مورد بحث و پژوهش قرار گرفته است. اول عرصه الهی یا تئولوژیکی که مربوط به عدالت خدا یا تئودیه است که اگر خدا مظهر خیر و عادل و قادر است چرا باید این همه شر و ظلم و عدوان در جهان دیده شود؟ دوم عرصه فردی یا اخلاقی که از روزگار قدیم در میان فلاسفه یونان مطرح بوده و عدالت را یکی از فضائل عمده و در معنای اعتدال یا Moderation حاکم بر همه فضائل دیگر دانسته‌اند زیرا شجاعت، عفت و حکمت هم باید با اعتدال صورت عمل به خود گیرد. سومین عرصه، عرصه اجتماعی است که انواع عدالت چون حقوقی و قضائی، سیاسی، اقتصادی و نظائر آن را در بر می‌گیرد. شاید به مورد باشد که مختصری هم درباره جامعه عادل سخن گفته شود، مبحثی (عرصه شماره ۴) که از دوره جان راولز John Rawls (۴) تاکنون در مجامع علمی بسیار مطرح است.

اگر فرصت اقتضاء کرد درباره سطح پنجمی از بحث عدالت نیز گفتگو می‌کنیم که آن تحقق عدالت در فرجام تاریخ باشد چون در اکثر ادیان این وعده داده شده که عدالت در پایان زمان، در هنگام رستاخیز روی خواهد داد و در آثار بهائی آمده که روزگار تحقق آن عدالت موعود فرا رسیده است.

حضرت بهاء‌الله این وعده صریح را فرموده‌اند: «عنقریب یومی خواهد رسید که مؤمنین آفتاب عدل را در اشد اشراق از مطلع جلال مشاهده خواهند نمود». (۵)

عدالت الهی یا تئودیه

نزد اکثر فلاسفه و متکلمین این مسأله مطرح بود که توجیه وجود شر در دنیا چیست و اگر خدا رحیم و رحمان و قادر مطلق است چطور است که بسیاری از مردم بی‌گناه در این دنیا رنج می‌کشند و اگر نظمی در دنیا حاکم است این اختلال نظم از کجا ناشی می‌شود؟ قضیه عدالت خدا خصوصاً در ادیان توحیدی مطرح است و بر دو پایه استوار است. یکی عقیده به خوب بودن مطلق خدا و دیگری عقیده به قادر مطلق بودن او. در برابر این نظر، برخی ادیان مانند کیش هندوی در مجموعه اساطیر خود منکر خوبی ذاتی خدا هستند. بعضی مذاهب هم منکر قدرت مطلق خدا شده‌اند یعنی در برابر آن خدائی که ناظم امور جهان است قائل به

قدرتی هستند که نظم الهی را بر هم می‌زند. در آئین زردشتی نقصان و رنج در این دنیا، معلول جنگ میان خدای خیر اهورمزدا و خدای شر یعنی اهریمن است. در آئین مانوی هم رنج و درد نتیجه منازعه میان خدای خوبی و روشنایی و روحانیت از یک سوی و شیطان منشاء شر است که خدای ظلمت و مادیت است (اصل ثنویت).

آئین بودائی هم قدرت مطلق خدا را انکار می‌کند زیرا قائل به آن است که قانون اخلاقی کار ما یعنی مجازات و مکافات به طور خود به خود عمل می‌کند یعنی درد و رنج خارج از حیطه مداخله خدا یا خدایان است. در مقابل دو گروه عمده فوق گروه سوومی هستند که واقعیت رنج و درد را انکار می‌کنند و به این ترتیب گویی خواسته‌اند از ورود به قضیه عدالت الهی اجتناب کنند. بر طبق سنت ودانتیک Vedantic مرد خردمند، درد و رنج را یک جریان تصویری که نمی‌تواند روح جاویدان را تحت تأثیر قرار دهد تلقی می‌کند.

چون عقائد افلاطون در این زمینه در فلسفه قرون وسطائی مسیحی تأثیر کرده مجملأ دیدگاه وی را مطرح می‌کنیم. جالب است که افلاطون در قوانین معروف خود قائل به آن شده که جهان هستی نه از صدفه و اتفاق به وجود آمده و نه از ضرورت، یعنی نه وجودش تصادفی است و نه الزامی بلکه به عوض آن که جهان هستی را معلول هرج و مرج نخستین بدانیم باید قائل شویم که خدا از روز نخست هدفی غائی برای عالم هستی مقرر داشته یعنی منطقی در قوانین خدا هست که معطوف است به دنیائی تحت سیطره خیر. وی در جواب کسانی که از درد و رنج شخصی که نصیب آنها شده، در این جهان خیر و کمال شکایت می‌کنند، می‌گوید که آن رنج و درد خصوصی از فایده عام عاری نیست چون در آن ممکن است درسی آموختنی برای سایر مردم باشد. افلاطون به طور ضمنی می‌خواهد بگوید که دنیا را مشیت برتری اداره می‌کند که اگر به شر اجازه وجود می‌دهد برای حصول خیری بزرگتر است. خدا خواسته هدف خیر را در دنیا تثبیت کند و لکن ماده خلقت یعنی طبیعت مادی در برابر آن مقاومت کرده است پس شر نوعی فقدان یا محرومیت است و حقیقت و واقعیت ذاتی ندارد. شر نبود نظم است و خود دارای اصالت نیست.

همین آراء افلاطون بود که با داده‌های کتاب مقدس تلفیق شده و ترسنت آگوستین Saint Augustine را به وجود آورد که خوبی جهان نتیجه عمل هشیارانه خداست و شر جز محرومیت یا فقدان یا عدم نیست. جهان در ذات خود خوب است اما مخلوقات عالم که ناچار از عدم بوجود

آمده‌اند دچار امکان افتادن در جهت شر هستند که همان نبود خیر است و نتیجه محدودیت موجودات در برابر جامعیت خداست.^۱

اشاره‌ای به افکار فلاسفه مدرن بی‌فایده نخواهد بود. لایبنیز G.W. Von Leibniz در رساله‌ای که به سال ۱۷۱۰ می‌نگاشت برای اوّل بار اصطلاح Theodice یا عدل الهی را به کار برد. مرگب از دو کلمه یونانی Theo یعنی خدا و dike یعنی عدل. وی چنان که در کتاب سیر حکمت در اروپا (۶) آمده، می‌گفت: «این عالم خلقت بهترین عوالمی است که ایجادش ممکن بوده، نظر به این که آفریدگار که فاعل مختار است بنا بر حکمت بالغه آن چه را بهتر است اختیار می‌کند. البته لایبنیز نمی‌گوید که در جهان بدی و شر وجود ندارد ولی اظهار عقیده می‌کند که رویهمرفته خیر بیش از شر است و آن اندازه نقص و عیب هم که در دنیا هست به خداوند منتسب نیست. آفریدگار فعلش مثبت است و وجودی است و بدی و نقص امر عدمی است (۷)، اما مخلوق که بالطبع و ناچار محدود است از نقص و عیب مبرا نیست».

از غرائب آن که به قول لایبنیز وجود شر نه فقط ناکزیراست بلکه سودمند هم هست چون علم ما به حکیم ومهربان بودن خدا مقتضی است که فکر کنیم که وجود شر [البته نسبی] سودمند است و با حکمت و مصلحت موافقت دارد. حکیم دیگر مالبراناش Nicolas Malebranche است (قرن ۱۷-۱۸) که هر چه فعل است به خدا منسوب می‌دارد. سؤالی که ناچار مطرح می‌شود این است که اگر فعل همه از خداست آیا گناهکاری ایشان هم از خداست؟ جواب فیلسوف این است که نه. چون بدکردن و گناه عدم فعل است نه فعل. فعل آن است که از عقل سر می‌زند و عقل قادر است که نظام موجود در عالم هستی را درک کند و البته باید از آن نظام پیروی نماید، مراتب کمال را دریابد و به آن مهر ورزد. (۸)

فیلسوف نو افلاطونی پلوتن Plotinus (قرن سوم) (۹) گفت: اوّل جهان در کلیتش کامل و خوب است. ثانیاً این کمال وجود متقاضی آن است که در هر سطح عالم هستی جلوه‌گر شود و

¹ See: Dictionaire d'ethiques de philosophic moral. Sous la direction de Monique. Canto-sperber, PUF 1996, article Theodice pp. 1592 - 1605.

چون در هستی سطوح مختلف هست خوبی در هر سطحی به نوعی تجلی می کند پس در واقع شرّ حقیقی یا مطلق در جهان وجود ندارد^۱.

ورود در بحث از قضیه تئودیه یا عدالت الهی از نظرگاه بهائی به نظر دشوار می رسد به عقیده بنده در آثار حضرت عبدهالبهاء ۴ نوع پاسخ به این مسأله داده شد.

اولاً در کتاب مفاوضات مانند بعضی از فلاسفه و متکلمین می فرمایند که در وجود، شرّ یعنی شرّ مطلق نیست، حقائق محسوسه خیر محض هستند و شرور اعدام است مثل ظلمت که نبود نور است ولی اصالت وجود از نور است و ظلمت اصالت ذاتی ندارد. البته ممکن است یک شیئی نسبت به شیئی دیگر حاوی شرّ باشد مثل سمّ مار که محافظ اوست ولی به موجود ما نمی سازد و این شرّ نسبی است نه مطلق.

ثانیاً خدا انسان را با اراده آزاد آفریده و البته انسان است که مسؤول اعمال خویش است و آنچه او می کند نباید به خدا نسبت داد. استنباط دکتر موژان مؤمن این است که به فرموده حضرت عبدهالبهاء دو طبیعت در انسان وجود دارد و اگر طبیعت حیوانی بر طبیعت ملکوتی غلبه کند شرّ پیدا می شود. به قول سعدی:

راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب تا آدمی کدام کند اختیار خویش

ثالثاً از نتایج درد و رنج، تطهیر و تصفیه نفس از تعلّقات و آرایش های دنیوی است از این رو حافظ شیرازی گفته است:

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

رابعاً در این دنیا امکان درک عمیق درد و رنج وجود ندارد و این سرسریسته در جهان بعد افشاء خواهد شد و افراد معصومی که در این دنیا بیهوده مظلوم واقع شده و رنج کشیده اند اجر خود را در جهان بالا خواهند گرفت.

نکته مهمّ آن که عدالت یکی از صفات الهی است و در عالم حقّ صفات عین ذات است یعنی مثل ذات ناشناختنی است و نمی توان قیاس به عدالت انسان کرد مثل تابلوی استاد نقاشی

^۱ به فرموده حضرت عبدهالبهاء در مفاوضات مبارکه سمّ مار هر چند برای ما مضرّ است ولی در نفس خود وسیله دفاع مار است پس نمی توان آن را شرّ دانست.

که در آن نقاط سیاهی هست ولی لابد در مجموع تابلو و میان رنگ‌ها این سیاهی هم نقشی دارد و به کلّ تابلو جلوه مخصوص خود را می‌بخشد.

به قول نویسنده مقاله محققانه تئودیسه (به انگلیسی تئودوسی) در دائرةالمعارف دین میرسه الیاد Eliade Mircea (۱۹۸۷ م) که معتبرترین دانشنامه‌ها را در این زمینه است (جلد ۱۴): پس از ملاحظه افکار و عقائد مختلف در مورد عدالت خدا می‌توان به این نتیجه رسید که: تئودیسه را باید کمتر توجیهی از حوادث مورد تجربه خودمان تلقی کنیم و بیشتر باید آن را بیان به یک امید و اطمینان به آن که علی‌رغم عوامل نامساعد، خوبی و درستی سرانجام غلبه خواهد کرد بدانیم.

عدالت در سطح فردی و اخلاق

عدالت را از قدیم یکی از عمده فضائل انسانی می‌دانستند. اهمیت این فضیلت از نظر افلاطون در این است که حاکم بر همه فضیلت‌هاست و موجب هماهنگ کردن آنها در روح انسان است. این فضیلت زندگی را به سوی عقلانیت سوق می‌دهد و علت سعادت جامعه یعنی مدینه است. اهمیت عدالت در نزد ارسطو از این جهت است که مجموعه فضائل فردی است و در ضمن این مزیت را دارد که آنچه را برای دیگران هم مفید است به انجام می‌رساند (اعطای کلّ ذی حقّ حقّه) یعنی فقط یک فضیلت اخلاقی نیست بلکه در عین حال وجودش برای نهادهای سیاسی جامعه هم ضرورت دارد (مثل عدالت قضائی).

در کتب لغت عدل و عدالت هم در مقابل ستم و بیداد آمده و هم به معنی امری بین افراط و تفریط، یعنی اعتدال در اندیشه و رفتار (میانه روی یا قسط). عدالت به معنای انصاف هم به کار رفته مثلاً در کلمات مکنونه آمده که احبّ الاشیاء عندی الانصاف و حضرت ولیّ امرالله مبین منصوص، کلمه انصاف را به لغت انگلیسی Justice ترجمه فرموده‌اند. ولی در عرف قضائی انصاف غیر از عدالت و بیش از عدالت است و به معنی رعایت حال و وضع و شرائط خاصّ شخصی است که حکم باید درباره صادر کرد ولو حکم جرمش با قانون منطبق باشد یعنی مشمول عدالت باشد.

عدالت در قضاوت را گاه به کلمه انصاف تعبیر کرده‌اند مثل آن است که حضرت بهاءالله در مناجاتی از خدا خواسته‌اند که به امرا عدل و به علماء انصاف عطا فرماید.

از نظر ارسطو فضیلت اخلاقی عبارت از این است که در هر امری حدّ وسط به عبارت دیگر اعتدال بین افراط و تفریط و زیاده و نقصان مرعی شود. عدالت و دادگری به یک اعتبار و به معنی اعم، شامل کلّ فضائل است زیرا که هر کس مرتکب یکی از رذائل شود ستم به خود و دیگران کرده است.

اما عدالت به معنای خاصّ در نزد ارسطو برابر داشتن اشخاص و به هر کس هر آنچه حقّ اوست، دادن است. مقصود از برابر داشتن در مورد دادگری همه وقت این نیست که همه یک اندازه سهم ببرند بلکه تناسب باید رعایت شود. این حکم بیشتر در عدالت توزیعی Justice Distributive باید ملحوظ گردد. یعنی در مقام توزیع جوایز و اجر و مزد و شئونات و مناصب و مانند آنها. نوع دیگر دادگری عدالت معامله‌ای Justice Commutative است که در مقام تصحیح معاملات و رفتار مردم است با یکدیگر در مقام حکومت و داوری. در این باب برابری باید رعایت شود نه تناسب. (۱۰)

به این ترتیب ملاحظه می‌کنیم که ارسطو به قضیه عدالت فردی اکتفا نکرده و به عدالت میان افراد و در جامعه هم توجه نموده است.

خواجه نصیر طوسی در بیان ملکات انسانی به عدالت در معنای اعتدال و میان‌روی می‌رسد و می‌گوید: «در فضائل هیچ فضیلت کامل‌تر از عدالت نیست اگر اعتدال نبودی دایره وجود به هم نرسیدی». (۱۱)

در آثار بهائی می‌خوانیم: «کلمه الله در ورق نهم از فردوس اعلیٰ. به راستی می‌گویم هر امری از امور اعتدالش محبوب، چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد». و در لوح مقصود لزوم اعتدال را در زمینه حرّیت یا آزادی و تمدّن و امثال اینها تأکید فرموده‌اند. و در همان کلمات فردوسیّه، تمدّن غرب را نظر به خروجش از جاده اعتدال و کاربرد آلات جهنمیّه و قتل وجود مورد انتقاد قرار داده‌اند.

حتّی در امر بهائی افراط در عبادت و ایمان مورد انتقاد قرار گرفته و حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: نه خشک مقدّس باشند نه تریب دین، یعنی در امر تدبّر باید جانب اعتدال را گرفت. سعدی در نصیحة الملوک می‌گوید: «زهّد و عبادت شایسته است نه چندان که زندگانی بر خود و دیگران تلخ کند. عیش و طرب ناگزیر است نه چندان که وظائف طاعت و مصالح رعیت در آن مستغرق شود».

حضرت ولیّ امرالله در توقیع ظهور عدل الهی به تفصیل کمالات و فضائلی را که مبلّغان و مهاجران بهائی باید دارا باشند ذکر می‌فرمایند و این بیان جمال ابهی را نقل می‌کنند که: «ان اعدلوا علی انفسکم ثم علی الناس لیظهر آثار العدل من افعالکم بین عبادنا المخلصین». (۱۲) یعنی نسبت به خود و مردم عدالت کنید تا آثار عدل از اعمال و افعال شما در میان بندگان مخلص ما نمودار شود. این عدالت نسبت به خود مفهوم وسیعی دارد، از جمله قدردانی حیات است و حفظ آن از بزرگترین ودایع الهی است و هم چنین کوشش برای ایجاد امکانات رشد و نموّ قوی و استعدادات مکنون در وجود شخص خویش و البته ریاضت و سخت‌گیری بر جسم و جان خود و عدم محافظه سلامت بدن به امید تصفیه و تعالی روح در امر بهائی مورد قبول قرار نگرفته است و علاوه بر این پرهیز از عادات مضرّه چون شرب الکل و اعتیاد به موادّ مخدّره مورد تأکید واقع شده، چه جسم انسان به یک اعتبار مرکب و محمل روح است و اگر ضعیف و نحیف شود قوای روح بتمامها ظاهر نخواهد شد.

حضرت بهاءالله فرموده‌اند: «الیوم احبّای الهی باید به هیچ وجه بر خود سخت‌گیرند و در کلّ احوال به حدّ اعتدال حرکت نمایند». و از باب استدلال می‌فرمایند: «در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر او لازم و واجب. در این صورت سلامتی مقدّم بوده و خواهد بود». (۱۳)

عظمت مقام انسان در آثار بهائی به حدّی است که فرد را به رعایت عدالت در حقّ خود و در حقّ دیگران قویاً موظّف می‌کند. در نصوص مبارکه حفظ سلامت روانی هم مورد تأکید قرار گرفته، چنان که در لوح طبّ حضرت بهاءالله از خشم و غضب، حسد، غم و اندوه تحذیر فرموده‌اند و در آثار دیگر اهمیّت خنده و شادی و سهل‌گرفتن شدائد زندگی تصریح شده است. در کلمات مکنونه آمده است که: «افرح بسرور قلبک لتکون قابلاً للقائی و مرآة لجمالی». یعنی به شادی قلب خود مسرور باشید تا شایسته دیدار من و آینه جمال من شوید. حضرت ربّ اعلی فرموده‌اند که هیچ طاعتی در بیان اقرب از ادخال بهجت در قلوب مؤمنین نبوده. در مکاتیب حضرت عبدالبهاء است که: «در درگاه احدیّت، عملی مسرورتر از القای سرور در قلوب یاران نه» (۱۴). اصولاً رضا به قضای الهی دادن یکی از تعالیم مهمّه این امر مبارک است.

در حقّ دیگران، روشن است که فرد باید همه را با خود برابر داند و از تبعیض به هر عذری منجمله نژاد، قومیت، مذهب یا طبقه اجتماعی خودداری کند. ذیلاً نصوصی چند در این مورد نقل می‌شود:

«تا قدرت و قوّت باقی است در صدد آن باشید که ضرّی از مظلومی رفع نمائید». (۱۵)

«بلی انسان عزیز است چه که در کلّ آیه حقّ موجود ولکن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائی است کبیر». (لوح میعاد)

«انسان بزرگ است همّتش هم باید بزرگ باشد در اصلاح عالم و آسایش امم». (لوح مقصود)

«یا حزب الله به خود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید اصلاح عالم از اعمال طیّبه ظاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده». (لوح دنیا)

«امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید». (لوح مقصود)

«مقام انسان بلند است اگر به انسانیت مزین و الّا پست تر از جمیع مخلوق مشاهده می شود». (۱۶)

«و آسایش هنگامی دست دهد که هر کس خود را نیک خواه همه روی زمین نماید». (۱۷)

وقت محدود ما، اقتضا نمی کند که درباره عدالت در قبال عالم هستی و محیط زیست شرحی آورده شود. آثار بهائی معرف احترام به طبیعت و لزوم صیانت منابع کمیاب محیط زیست است و هم چنین حفظ و تجمیل جهان طبیعی که نمونه بارزش را در باغ های بهائی در ارض اقدس می توان دید.

عدالت در سطح جامعه و روابط اجتماعی

بدیع بودن امر بهائی خصوصاً در سطح روابط اجتماعی و تطبیق اصل عدالت بر آن نمودار می شود. مثل قانون تعدیل معیشت که حدّ اقل یا صحیح تر گوئیم حدّ مناسب معاش را برای هر فرد و هر خانواده تأمین و تضمین می کند و در مورد آن، لوح مفصّلی از حضرت عبدالبهاء داریم که علاوه بر سهیم کردن کارگران در منافع کارخانه ها و مؤسّسات، تأمین حدّ اقل معاش دهقانان را ولو درآمد آنها کفایت هزینه شان را نکند تضمین فرموده اند.

قانون حقوق الله وسیله مؤثر دیگری برای توزیع عادلانه درآمد و ثروت است که افراد به طیب خاطر ۱۹ درصد درآمد اضافه بر نیازهای خود را در رابطه با محبوب الهی تقدیم درگاهش کنند بدون آن که احدی را حقّ مداخله در این مورد باشد (جز مرکز امر الهی که برای مخارج سراسری خود حقوق الله را دریافت می کند). جلوه دیگر این عدالت در روابط اجتماعی، خیرخواهی و محبّت عمومی است. حضرت عبدالبهاء لزوم اتّصاف فرد به صفت عدالت را چنین بیان فرموده اند: «اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف و رحم و مروّت و مهربانی به هر نفسی است

پس به جان و دل بکوشید تا به عالم انسانی من دون استثناء محبت و مهربانی نمائید». لازمه این محبت آن است که فرد بهائی همه انسان‌ها را با خود برابر انگارد و نسبت به همه رفتار مقرون به محبت کند یعنی باید به شرافت و کرامت ذاتی همه مردم احترام کرد فارغ از آن که به چه رنگ و نژاد و قوم و طبقه و مذهب و عقیده‌ای تعلق داشته باشند. این مساوات از ارکان اساسی اصلی عدالت است. حضرت عبدالبهاء در بیانی مساوات و مواسات را با هم مقایسه فرموده، می‌فرماید: از جمله تعالیم حضرت بهاءالله «حق و عدل است و مساوات و مواسات طوعی یعنی انسان طوعاً و به کمال رغبت باید دیگری را بر خود ترجیح دهد ولی نه به جبر بلکه به محبت الهی». و البته اگر مواسات مقدور نشد لااقل باید رعایت مساوات را کرد.

معنی دیگر عدالت در جامعه همان است که در لوح رضوان العدل حضرت بهاءالله مذکور شده و آن یکی از تعاریف ارسطو درباره عدالت یا دقیق‌تر گوئیم عدالت توزیعی است که اعطای کلّ ذی حقّ حقّه باشد. در این مورد ارسطو گفته که قانون باید برای همه متساویاً اعمال شود ولی لزوماً پاداش و دستمزد و حقوق افراد که به آنها اعطاء می‌شود متساوی نیستند زیرا اگر کسی خدمت بیشتر کرده باشد مستحقّ پاداش بیشتر است و این جا تناسب هندسی مطرح است نه تناسب عددی. حضرت عبدالبهاء در پاسخ جمعیت صلح پایدار لاهای ضمن معرفی تعالیم این آئین خجسته می‌فرماید: «و از جمله تعالیم حضرت بهاءالله عدل و حقّ است تا این در حیّز وجود تحقّق نیابد جمیع امور مختل و معوّق و عالم انسانی عالم ظلم و عدوان است و عالم تعدی و بطلان».

حضرت بهاءالله رعایت این نوع عدالت را در لوح اشراقات به دولت‌ها توصیه کرده‌اند. «اشراق پنجم معرفت دول بر احوال مأمورین و اعطاء مناصب به اندازه و مقدار. التفات به این فقره بر هر رئیس و سلطانی لازم و واجب، شاید خانن مقام امین را غضب ننماید و ناهب مقرّ حارس را».

آثار بهائی عدالت در ارزیابی افراد جامعه را هم توصیه می‌کند. در طرازات آمده: «طراز پنجم در حفظ و صیانت مقامات عبادالله است باید در امور اغماض نکنند، به حقّ و صدق تکلم کنند. اهل بهاء باید اجر احدی را انکار نمایند و ارباب هنر را محترم دارند». و بعد لزوم عدالت در قضاوت راجع به فرهنگ‌ها و تمدنات دیگر را یادآور می‌شوند و می‌فرمایند: «امروز آفتاب صنعت از افق آسمان غرب نمودار و نهر هنر از بحر آن جهت جاری، باید به انصاف تکلم نمود و قدر

نعمت را دانست. لعمرالله کلمه انصاف به مثابه آفتاب روشن و منیر است. از حقّ می طلبیم کلّ را به انوارش منور فرماید». و بی جهت نیست که حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه محبوبترین صفات را انصاف دانسته‌اند و احبّ الاشیاء یا عندی الانصاف فرموده‌اند.

امر مبارک باب غیبت و بدگویی و پرخاش گری نسبت به دیگران را بسته است و ما را به جستجوی نقاط مثبت نفوس تشویق کرده است و نهی از نزاع و فساد و مایتکدر به انسان از جمله دستورات محکم این آئین است. به فرموده حضرت عبدالبهاء: «مبغوضترین اخلاق، عیب جوئی است باید تحرّی مدایح نفوس نمود نه تجسّس عیوب ناس. به قدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بحث کنید نه از نقایص آنها». (۱۸)

و حضرت بهاءالله فرموده‌اند: «جدال و نزاع و فساد مردود بوده و هست. باید احبّای الهی به لحاظ محبّت در خلق نظر نمایند».

فرصت اجازه نمی‌دهد که وارد بحث در عدالت قضائی یعنی رعایت عدالت از جانب کسانی که شغلشان قضاوت در رفتار مردم و انطباق یا عدم انطباق آن با قانون است، شویم. و روشن است که تا چه حدّ این نوع عدالت مورد توجه حضرت بهاءالله بوده و از همین رو فرموده‌اند: «خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا، مجازات و مکافات». و نیز «و لعادل اخذ حقّ المظلوم من الظالم». و در لوح برهان نبود این نوع عدالت را در ایران به این وجه تشریح فرموده‌اند: «انا سمعنا بانّ ممالک الایران تزیّنت بطراز العدل فلما تفرّسنا وجدناها مطالع الظلم و مشارق الاعتساف. انا نری العدل تحت مخالف الظلم نسأل الله ان یخلّصه بقوّة من عنده و سلطان من لدنه. انه هوالمهیمن علی من فی الارضین و السموات». و در همین زمینه در لوح دنیا فرموده‌اند: «امروز ناله عدل بلند و حنین انصاف مرتفع، دود تیره ستم عالم و امم را احاطه نموده». و در لوح مقصود متذکّر شده‌اند که: «اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غیر ارض مشاهده گردد».

که مسلماً عدالت سیاسی هم مطمح نظر مبارک بوده است. تم اصلی الواح حضرت بهاءالله خطاب به ملوک و سلاطین ارض همان عدالت سیاسی است که در دفتر چهارم سفینه عرفان مورد بحث بنده قرار گرفته است. از جمله توصیه خاصّ در مورد فقرا و ضعفا، سفارش مخصوص در حقّ پناهندگان، ارج نهادن به حکومت پارلمانی، تأکید بر لزوم انتخاب وزراء و مشاوران مؤمن که دنبال هوای نفس خود نروند و متّصف به صفت عدل باشند و مطالبی از این گونه که رعایت وقت

محدود، تفصیلش را به همان مقاله که ضمناً مقایسه‌ای با نصایح سیاست نامه‌های شناخته در ایران است احاله می‌کنیم.

جامعه عادل

مبحث بعدی ما که ما را به مطالعات امروزی نزدیک می‌کند تعریف جامعه عادل است که توجّه خصوصاً به حکومت است. جامعه عادل جامعه‌ای است که مروج و مجری قوانین عادلانه است. بعضی گویند قوانین عادلانه آن است که موافق حقوق فطری و طبیعی انسان‌هاست. هابس Thomas Hobbes با انتقاد مکتب حقوق فطری و طبیعی به این نتیجه می‌رسد که قانون عادل، قانونی است که اجازه حلّ منازعات در جامعه و برقراری نظم اجتماعی را می‌دهد. از نظر بهائی قانون عادل قانونی است که نفعش به عموم راجع است. به فرموده حضرت عبدالبهاء هر چه عمومی است الهی است. اما جامعه عادل یا حکومت عادل در دنیای امروز فقط جامعه‌ای نیست که ظلم آشکار نکند و زور نگوید و کارش بر اساس قانون باشد بلکه باید دارای مشخصات دیگری هم باشد که علمای جدید چون John Rawls و آمارتیاسن Amartya Sen (۱۹) به آنها پرداخته‌اند و هنوز بحث مختوم نیست.

اما درباره تعریف جامعه عادل که از چهل سال قبل با کتابی از جان راولز فیلسوف آمریکائی (۱۹۲۱-۲۰۰۲ م) گفتگو در آن بین حقوقدانان، فلاسفه و جامعه‌شناسان در گرفت نظرهای متفاوتی ارائه شده. فشرده کلام آن که، ارسطو در بحث از عدالت توزیعی و این که باید به هر کس به مقدار حقّ او داد موضوع تساوی هندسی را مطرح می‌کند که حقّ، مزد و اجرا هر مزیت دیگری را باید به تناسب استعداد و لیاقت داد. دیدیم که ارسطو سعی کرده در یک نظریه واحد و عمومی، عدالت به معنی اخلاقی را با عدالت به معنی سیاسی تلفیق کند. نظریه پردازان معاصر چون راولز هم خصوصاً در ممالک انگلوساکسون کوشیده‌اند که مانند ارسطو همه جهات و جوانب مفهوم عدالت را در یک نظریه وسیع بگنجانند.

در قرون جدید مکتب انتفاع Utilitarianism معتقد است افراد جامعه باید در سودگیری و سعادت یا شانس وصول به سعادت برابر باشند که البته مفهوم سود و سعادت برای هر کس ممکن است فرق کند و چنین تعریفی قابل تعمیم به همگان نیست.

بعد از مکتب انتفاع عده‌ای لزوم برابری قدرت خرید را مطرح کرده‌اند که البته خلاف عدالت حقیقی و مروج و مشوق تنبلی و بی استعدادی است.

عده‌ای برابری شانس یا فرصت را عنوان کرده‌اند که اگر فردی شانس نداشت باید عقب افتادگی او را در بخت و اقبال جبران کرد که این هم قدرت مبارزه و چاره جوئی مشکلات را در آدمی تضعیف می‌کند.

آمارتیا سن برابری در قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بنیادی را خواستار است و جان راولز برابری در کالاها یا تمتعات اولیه را که همه بدان نیازمند هستند^۱.

دو چهره بارز در بحث از مفهوم جامعه عادل یکی همان جان راولز است که می‌گفت جامعه عادل، جامعه‌ای است که مزایا، مواهب یا کالاهای اصلی^۲ را که هر فرد انسان بدان نیاز دارد به طور مساوی در اختیار آدمیان قرار دهد. این مزایای اصلی و اولیه به دو نوع هستند: یکی حقوق و آزادی‌های اساسی چون آزادی فکر، آزادی حرکت، آزادی انتخاب شغل بر پایه اصل برابری فرصت‌ها برای همه، و بالاخره پایگاه اجتماعی در خور احترام که اینها همه باید متساویاً به مردم داده شود. مزایای دیگر عبارت از امتیازات اقتصادی و اجتماعی مربوط به مشاغل هستند مثلاً در زمینه درآمد و ثروت، برابری کامل غیرممکن است و حتی مانع بروز ابتکار و کوشائی افراد. معذک این نابرابری‌ها باید مشروط به دو شرط باشد. اول آن که مشاغل و موقعیت‌های ممتاز را باید به روی همه گشود، و دوم آن که جامعه باید به افراد محروم کمک کند که سرنوشت خود را بهبود بخشند. اقتصاد دان معاصر آمارتیا سن محتاط‌تر و واقع‌بین‌تر است، وی ضمن انتقاد از کسانی که مفهوم آرمانی عدالت را پذیرفته‌اند که بیرون از دسترس است مثل تساوی درآمد و برابری سعادت و کامروائی برای همگان، قائل به آن است که جامعه عادل باید بی‌عدالتی‌های فاحش را مرتفع کند، چنان که کارل پوپر Karl popper هم گفته است، یعنی مثلاً امراض قابل علاج مردم را درمان کند، از مرگ زودرس کودکان ممانعت نماید، آب مشروب سالم به همگان برساند، به همه فرصت مشارکت مؤثر در حیات اجتماعی بدهد و همین نظریه است که اساس ملاک‌های

^۱ اندیشه‌هایی از این قبیل هنوز مطرح است و گواه پویائی مفهوم عدالت اجتماعی به اعتبار تحول جامعه و مقتضیات آن است.

^۲ به فرانسه Biens primaires

۲- و در باب پانزدهم گفته شده که موعود امم مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین، بر آن حکم خواهد فرمود.

۳- و در همان باب تصریح شده که شخص موعود کمربندش عدالت خواهد بود.

۴- و در باب سی و پنجم هشیار داده شده که موعود با عقوبت الهی خواهد آمد.

۵- نظیر همین پیش‌بینی را در احادیث منقول از سوی شیعه و سنی می‌توان یافت که در زمان مهدی یا قائم موعود، جهان پر از عدل و داد خواهد شد یماً الارض قسطاً و عدلاً كما مُلئت ظلماً و جوراً و در قرآن کریم در توصیف عدالت روز قیامت آیه ۴۷/۲۱ به این مضمون آمده است: ما ترازوی عدل را در روز قیامت بر پا خواهیم کرد پس به هیچ کس ظلمی نخواهد شد حتی اگر انسان به قدر دانه خردلی نیکی کرده باشد پاداش آن را خواهیم داد زیرا ما حسابگر شایسته هستیم. و در سوره زلزله در آیات ۷-۸ تکرار شده که در این روز اگر کسی به مقدار مثقال ذره‌ای خیر کرده باشد پاداش آن را خواهد دید و اگر به مقدار مثقال ذره‌ای بدی کرده باشد سزای آن را هم خواهد یافت.

۶- حضرت بهاء‌الله تصریح فرموده‌اند که با ظهور حضرتش روز عدل الهی رسیده است. چنان که مذکور شده: «ان ارتقبوا یا قوم ایام العدل و انّها قد اتت بالحقّ ایامک ان تحتجبوا منها و تکونن من الغافلین». و نیز آن حضرت تصریح فرموده‌اند که: «عنقریب یومی خواهد رسید که مؤمنین آفتاب عدل را در اشدّ اشراق از مطلع جلال مشاهده خواهند نمود».

باید یادآور شد که تحقق عدالت چه در مورد افراد و چه در مورد جماعات مردم تنها وعده‌ای نیست که درباره آخر الزمان در کتب مقدّسه داده شده. خصوصاً در اسلام است که برقراری عدالت و حکومت قانون در یوم آخرت بشارت داده شده در حالی که مسیحیت وعده استقرار ملکوت الهی را بر روی کره خاکی می‌دهد که از جمله نشانه‌های آن حیات ابدی به دور از رنج و تعب است و آن زمانی خواهد بود که همه چیز در آن تازه خواهد شد. آئین یهود برقراری اسرائیل و شناسائی جایگاه قوم را در جهان نوید می‌دهد و تائوئیسم Taoism آمدن صلح بزرگ را و آئین زرتشت غلبه روشنی بر تاریکی و نیکی بر بدی را یعنی آن که مظاهر شرّ چون کینه و حسد و رشک و امثال آن معدوم خواهد شد.

می‌توان به قرائن بسیار اشارت کرد که ملاحظه سیر کنونی امور جهان حرکت در جهت عدالت پیش‌تر را نوید می‌دهد ولی این موضوع بحثی طولانی را می‌طلبد که باید به اوقات آینده محوّل کرد.

نتیجه‌گیری

معلوم شد که امر حضرت بهاء‌الله دو هدف عمده دارد: استقرار صلح و وحدت عالم انسانی، و تحقق عدالت در همه شئون زندگی. از دیدگاه بهائی خدا عادل است و وجود ظلم و درد و رنج و شرّ را به خدا نسبت نمی‌توان داد و ادیان الهی برای برقراری عدالت به مقتضای زمان به عالم آمده‌اند و در ادیان سابقه بسیاری از آنچه ما امروز بی‌عدالتی می‌دانیم چون نابرابری میان مؤمن و غیر مؤمن، میان انسان آزاد و انسان برده، میان زن و مرد، میان افراد متعلّق به نژادها و اقوام مختلف پذیرفته بود یا مورد مسامحه قرار داشت. اما امر حضرت بهاء‌الله هدف اصلی اش اعتلاء مقام انسان، احترام به شرافت و کرامت ذاتی و حقوق انسانی همه افراد و ایجاد جامعه‌ای است که بر همه جنبه‌های آن عدالت حکمروانی کند از جمله در عرصه سیاست (دموکراسی)، اقتصاد (توزیع عادلانه ثروت)، روابط انسانی (اصل مساوات و حتی مواسات یعنی ترجیح دیگری بر خود)، فرهنگ (احترام به فرهنگ و زبان اقلیت)، قضاوت و داوری، وضع قوانین و غیر آن. اخلاقیات بهائی بر مفهوم اعتدال که یکی از صورتها یا مظاهر عدالت است بسیار تکیه می‌کند و فرد بهائی باید در همه شئون حیات میانه‌رو باشد.

اعتدال بین زندگی مادّی و زندگی روحانی، تعادل میان عقل و عشق و عاطفه، میانه روی بین خدمت به خود و بستگان خود و خدمت خلق به طور عام. شعار بهائیان همان است که از زبان حضرت بهاء‌الله نقل کردیم که فرموده‌اند: «ان اعدلوا علی انفسکم ثم علی الناس لیظهر آثار العدل من افعالکم بین عبادنا المخلصین».

یادداشت‌ها

علاوه بر مقالات و کتبی که در متن به آنها اشارت رفته:

- شاپور راسخ - عدالت اجتماعی در ایران و جهان - انجمن دوستداران فرهنگ ایرانی - شیکاگو - سپتامبر ۲۰۱۱ م (حاوی فهرستی از منابع و مآخذ عمده).

۱- Udo Schaefer, Baha'i Ethics, George Ronald Publisher, 2007, Vol. 2, p. 397.

۲- حضرت بهاء‌الله - لوح مبارک خطاب به شیخ محمدتقی مجتهد اصفهانی، ۱۹۸۲ م، لجنه نشر آثار امری به عربی و فارسی، لانگنهاین، آلمان، ص ۱۰.

۳- حضرت عبدالبهاء - منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۲۹۴.

۴- John Rawls – A Theory of Justice, 1971.

۵- حضرت ولیّ امرالله - ظهور عدل الهی، ۱۹۳۸ م.

۶- محمد علی فروغی - سیر حکمت در اروپا، طبع جدید - ص ۲۴۰.

۷- حضرت عبدالبهاء - مفاوضات - ۱۹۰۸ م، بریل، هلاند، ص ۱۹۸.

۸- سیر حکمت در اروپا، ص ۱۷۷.

۹-

- M. Momen – The Phenomenon of Religion, 1999, One World Publication, pp. 220-221.

۱۰- سیر حکمت در اروپا، ص ۴۵.

۱۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، فصل ۷.

۱۲- حضرت ولیّ امرالله - ظهور عدل الهی.

۱۳- اسد الله فاضل مازندرانی - امر و خلق، ج ۳، ص ۱۱.

۱۴- طبّ و بهداشت در تعالیم بهائی ۱۹۹۸ م، مؤسسه مطبوعات امری آلمان، هوفهیم- آلمان، ص ۱۳۱.

۱۵- گلزار تعالیم بهائی، ۱۹۵۹ م، مؤسسه مطبوعات ملی بهائیان پاکستان، چاپ دوم، ص ۴۲۵.

- ۱۶- دریای دانش، ۱۹۸۵م، 3rd Edition, The Baha'i Publishing Trust, New Delhi, ص ۱.
- ۱۷- همانجا، ص ۵.
- ۱۸- گلزار تعالیم بهائی، ۱۹۵۹ م، چاپ دوّم، ص ۴۲۸.
- ۱۹- Amartya Sen - The Idea of Justice, 2009.